**نشريه تربيتى اخلاقى خلق ؛ شماره‏2 ؛ ص39**

**مصاحبه با حضرت آيت الله سيد عبد الكريم كشميرى (رضوان الله تعالى عليه)**

گزارشى از جلسه مصاحبه و گفت‏وگوى برخى از فضلاى حوزه‏

با حضرت آيت الله سيد عبدالكريم كشميرى قدس سره‏

جلسه در اتاقى محقر، در خانه مرحوم آيت الله كشميرى كه در قم واقع است، انجام مى‏شود. با توجه به روحيات آيت الله كشميرى، به نظر مى‏آيد آنچه انجام اين مصاحبه را براى آن بزرگوار پذيرفتنى و آسان تر مى‏كند، حضور جمعى محدود (شش نفر) آن هم عده‏اى آشنا است؛ به ويژه اين‏كه مسؤوليت گفت‏وگو يا به اصطلاح، مصاحبه را يكى از شاگردان خاص ايشان، حاج شيخ جعفر ناصرى زيد عزه الشريف بر عهده دارد. آيت الله كشميرى همراه حضار وارد مى شود و پس از لحظاتى سخن شروع مى شود.

مصاحبه كننده كه همان گونه كه گفتيم از شاگردان خاص ايشان است با سخنانى آميخته از ارادت و ادب، چنين آغاز مى‏كند:

\* خوب آقا جان! بالاخره بايد سه ربع يك ساعت، خلاف ميل باطنيتان يك خرده صحبت بكنيد.

آيت الله كشميرى با لبخندى مليح رو به او كرده و مى گويد:

از چه صحبت كنم؟ چه بگويم؟

\* در ابتدا درباره جد پدرى‏تان، آقاى سيد حسن كشميرى بفرمائيد.

آقاى سيد حسن كشميرى از علماى كربلا بود.

\* در حد مرجعيت تقليد بود؟

بله، [اهل‏] تبريز مقلدش بودند، صاحب كرامت بود. شخصى بزرگ بود، مرحوم آشيخ عبدالكريم حائرى يزدى از شاگردانش بود، ملا بود خيلى.

\* جد مادريتان؟

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏2، ص: 40

مرحوم آقا سيد محمد كاظم معروف است ديگر.

\* آسيد محمد كاظم يزدى، صاحب عروه؟

بله، صاحب عروه.

\* آقا! خودتان از چه زمانى تحصيل طلبگى را شروع كرديد؟

15 [سالگى‏].

\*: اساتيدتان يادتان مى‏آيد؟

اساتيد چه درسى؟

\* دروس ابتدايى، مثل ادبيات، منطق؟

درمنطق حاشيه ملا عبدالله را نزد آشيخ شمس بادكوبه‏اى كه مدرس منطق بود، خواندم.

\* دروس بعدى مثل لمعه، رسائل، مكاسب؟

لمعه، نزد آقا سيد احمد اشكورى.

\* رسائل، مكاسب؟

نزد آقا شيخ مرتضى طالقانى‏

\* مثل اين كه آقا شيخ مرتضى طالقانى از شاگردان مرحوم آخوند بود؟

بله.

\* در ضمن مثل اين كه در عرفان و سير و سلوك هم شاگرد آخوند كاشى بود؟

بله.

\* شما استفاده‏اى از ايشان كرديد؟ منظور در اذكار و اين گونه امور؟

بله، بيشتر از ده سال نزد ايشان بودم؛ چون در مدرسه خودمان بود. من هم حجره‏ام پيش حجره ايشان بود؛ يك ديوار فاصله بود؛ بيشتر از ده سال.

\* از كرامات ايشان چيزى يادتان هست؟

بله؛ صاحب كرامت بود؛ انسان را مى‏خواند؛

\* غير از شيخ مرتضى طالقانى در سير وسلوك استادى داشتيد؟

مرحوم آقا سيدعلى قاضى.

\* چند سال خدمت ايشان بوديد؟

45 سال.

\* ايشان را چه طور ديديد من حيث المجموع؟

انسان ملكوتى و الهى است. فانى فى الله بود، شخص بزرگى بود.

\* دستورى هم به شما مى‏دادند؟

بله؛ ذكر يونسيه را او داد به من‏ (لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين‏) در سجده 400 مرتبه.

\* در ابتدا ايشان گفتند؟

[بله‏] ابتدا ايشان گفتند. ذكر «

يا حى يا قيوم‏

» 40 مرتبه، ايشان فرمودند.

\* با شخص بزرگ ديگرى از اين قبيل برخورد داشتيد؟

آقا شيخ على اكبر تهرانى اراكى، شخص خيلى بزرگى بود.

\* در عرفان هم [بزرگ بود]؟

در عرفان هم، بله؛ در فقه و اصول هم ايضاً از شاگردان آخوند ملاكاظم بود.

\* فوق العادگى‏اى، چيزى يادتان مانده از ايشان؟

سر را به زير مى اندازد و اندكى به فكر فرو مى رود و مى گويد:

«بايد فكر بكنم».

\* آقا! درس خارج چه كسى مى‏رفتيد؟

درس آقاى خويى.

\* از ابتدا؟

درس خارج آقاى خوئى از ابتدا [مى‏رفتم‏]

\* تا آخر [مى‏رفتيد]؟

تا آخر كار كه آمدم. [كه ظاهراً منظور، آمدن از نجف به ايران بود.]

\* يك استقبال عمومى شده بين طلبه‏ها نسبت به مرحوم آقاى قاضى ...؟

بله؛ جا دارد.

\* بعد از اين كه متوجه شده‏اند از اساتيد علامه طباطبايى و يك سرى از عرفا ايشان بودند، اگر چيزى در نظرتان باشد، بفرماييد اين ها قابل استفاه هست؛ از كرامات ايشان، از حالات ايشان؟

ايشان يك شخص ملكوتى بود؛ تمام فانى فى الله بود؛ بين مردم نبود. يك عرب عبا دوز بود كه، آقا سيد على قاضى پيشش مى‏نشست. روزى كه آقا سيد على قاضى فوت كرد، ديد عماره‏اى آوردند و دستگاهى و شلوغ شد و ... گفت «اينها چيه؟» گفتند: «آن پيرمرد است» گفت: «اين كه درِ دكانم مى‏نشست، اين سيد!! من نمى‏دانستم او آدم ملايى است».

\* يعنى ايشان خودش را نشان نمى‏داد؟

نمى‏داد؛ نه.

\* جريانى هم يك بار مى‏فرموديد: رفتم از ايشان كيميا خواستم، يادتان هست؟

باز هم به فكر فرو مى‏رود و پس از مدتى به ياد مى‏آورد. وقتى سؤال كننده مى‏خواهد ماجرا را تفصيلًا بفرمايند تا ديگران هم استفاده كنند. با لبخندى دلنشين چنين مى‏گويد:

گفتم: «يك ذكرى براى رزق و روزى بدهيد به ما» فرمودند

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏2، ص: 41

«بگو

اللهم اغننى بحلالك عن حرامك و بفضلك عمن سواك‏

زياد بگو». راستى هم اثر دارد.

\* با آقاى بهجت از چه زمانى، آشنا شديد؟

- آقاى بهجت در مدرسه ما بود، نجف. آنجا با ايشان آشنا شدم.

\* ايشان را از ابتدا چطور مى‏ديديد شما؟

- خيلى خوب،

\* دوران طلبگى‏شان هم ايشان مهذب بودند و ...؟

- بله؛ از طلبه‏هاى مهذب نجف، آقاى بهجت است. پيش ايشان اصاله البرائة را خواندم.

\* از نجف با مرحوم امام هم كه آشنايى داشتيد؟

- بله؛ به من عقيده داشت خيلى؛ علاقه داشت. دو بار دنبالم فرستاد رفتم پيشش.

\* چه مى‏گفتند؟

- مى‏پرسيد: «اوضاع چطور مى‏شود؟ وضع ما چطور مى‏شود؟ خواب ديده بود در نجف مرده و دفنش كردند، من گفتم: نه؛ شما در ايران فوت مى‏كنيد و در ايران دفن مى‏شويد».

\* اين جريان مربوط به نجف است؟

- نجف است.

باز هم سكوتى فضا را مى گيرد. ظاهراً تصميم آن بزرگوار اين بود كه تا نپرسند، آن هم در حد ضرورت و كفايت، چيزى نگويد. به پيشنهاد برخى از حاضران، از آيت الله قاضى بحث مى شود؛ استادى كه مرحوم آيت الله كشميرى عقيده دارد بيشترين و مهم ترين معارف را از او كسب كرده است؛ لذا سؤال كننده درباره روش سلوكى آيت الله قاضى چنين مى پرسد:

\* سبك مرحوم قاضى را رفقا مى‏خواهند بدانند كه ايشان با چه عملى و چه كارى به اين مرتبه از معرفت رسيد؟

- سجدات عديده‏اى [سجده‏هاى بسيارى‏] داشت؛ روزه زياد مى‏گرفت؛ سجده يونسيه را ترك نمى‏كرد ...؛ توكلش بر خدا، قوى بود خيلى، خيلى قوى بود.

\* چه كسى به عنوان شاگرد ايشان آن جا مشهور بود؟

- آقا شيخ على محمد بروجردى، از شاگردان مبرزش بود همين آقاى بهجت.

\* آقا سيد احمد چطور؟

- آقا سيد احمد كشميرى.

\* ايشان هم شاگرد آيت الله قاضى بود؟

- [آيت الله كشميرى با لبخندى مى‏گويد:] شخص بزرگى است آسيد احمد، خيلى قاضى ثانى است. آسيد احمد شب‏ها نمى‏خوابيد ابداً.

\* شب ها چه كار مى‏كرد؟

- عبادت؛ ذكر مى‏گفت.

\* حالا به نظر شما اگر بپرسند هر كسى بخواهد راه به طرف خداوند متعال [را] برود چه كار بكند؟ يك دستور عمومى بخواهيد براى مردم بفرماييد چه كار كنند خلق الله؟

- هر چه مى‏تواند روزه بگيرد. ...، كم‏خوابى؛ نماز شبش ترك نشود؛ تهجد داشته باشد. سجده يونسيه را داشته باشد.

اين عمل، به سبب وجود ذكر تسبيح حضرت يونس در آن، به سجده يونسيه معروف شده است از عباداتى است كه مورد تأكيد علما و سلسله اساتيد مرحوم آيت الله كشميرى نيز بوده است؛ به اين صورت كه در مكانى خلوت و با فراغ بال و حتى الامكان در تاريكى، سر به سجده گذاشته و ذكر شريف «لا اله الا انت سبحانك؛ انى كنت من الظالمين‏» تكرار شود؛ لذا سوال كننده از حضرت آيت الله كشميرى درباره تعداد اين ذكر در سجده مى‏پرسد و او پاسخ مى دهد:

\* چه تعداد؟

- 400 بار، كمّلين [كسانى كه به كمال رسيده‏اند] 3000 بار [دوباره پس از سكوتى كوتاه مى‏فرمايد:] راهى بعد از اين راه نيست. به خدا!

اكنون نوبت به سؤال بسيار مهمى در زمينه سير الى الله مى‏رسد و آن استاد و اهميت و لزوم آن است.

\* استاد چه قدر مى‏تواند دخالت داشته باشد؟ يعنى آيا لازم است؟

- آن مرحوم مى‏فرمايد:

بى استاد نمى‏شود. تمام امور استاد مى‏خواهد و سپس در مقام استدلال به اين آيه شريف استشهاد مى‏كند كه: الحمد لله رب العالمين، مربى العالمين.

يعنى همه چيز مربى مى‏خواهد.

\* دستورى بفرماييد براى قرب به امام زمان عليه السلام و نزديك شدن به آن حضرت.

- خلوت با حضرت، روزى يك ساعت با حضرت خلوت كند. يك جاى خلوت، متوجه به حضرت بشود؛ زيارت سلام على آل ياسين را بخواند. بعد هم زياد بگويد: «

يا صاحب الزمان اغثنى يا صاحب الزمان ادركنى‏

» و

«المستعان بك يا بن الحسن»

زياد بگويد. توسل بكند به ايشان؛ يك خرده يك خرده رفاقت پيدا مى‏شود.

\* براى تعجيل فرج امام زمان عليه السلام به نظر شما خلق الله چه كار بكنند؟ چون بالاخره اين كار از مردم خواسته شده، چه بايد بكنند كه اين امر، زودتر اتفاق بيفتد؟

- توسل به خود امام زمان؛ خدا را قسم بدهند به حق امام‏

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏2، ص: 42

زمان.

\* فرموديد مرحوم قاضى يك بار پسرشان فوت شده بود، زنها خيلى گريه مى‏كردند ...؟

- مى‏گفت پسرم الان پيش من بود اين ها بى‏خودگريه مى‏كنند.

\* يعنى روح را مى‏ديد؟

- بله مى‏ديد. قالب مثالى‏اش [را مى‏ديد].

\* شما نسبت به اين راه خداوند متعال، از ابتدا استعدادى، فوق العادگى در خودتان مى‏ديديد، و ...؟

- عشق داشتم به اين [راه‏].

\* به اين كار عشق داشتيد؟

- بله؛ من دائم با پيرمردها، با علماى عاملين بودم.

\* از بچگى؟

- [بله‏] از بچگى با جوان ها نبودم. آقا شيخ حسين تهرانى بود [از اهل تهران‏]؛ پيرمرد بود و از شاگردان مرحوم آخوند. پيش او كفايه خوانديم؛ با او بودم زياد.

\* فوق العاده بود؟

- آدم خوبى بود؛ ملا بود. [پس از مكثى كوتاه در ادامه صحبت مى فرمايد:] با آشيخ على اكبر اراكى زياد بودم.

\* در عبادتگاه‏هايى كه در نجف هست يا اماكن متبركه‏اى كه هست، كجا را خيلى عالى ديديد؟

- من، وادى [السلام‏]. همه‏اش وادى بودم؛ به حدى كه بعضى از شب‏ها آن جا مى‏خوابيدم؛ خوابم مى‏برد.

\* چى مى‏ديديد كه اين قدر علاقه داشتيد؟

گويى اين سؤال آن بزرگوار را به فضاى روحانى آن مكان مقدس متوجه مى كند؛ لذا با تبسمى همراه انبساط روحى مى‏فرمايد:

- روح و ريحان؛ بهشت است وادى السلام. به حدى عشق به وادى داشتم كه مباحثه‏مان را هم در وادى گذاشته بوديم. مباحثه مى‏كردم. نماز جماعت مى‏خواندم؛ اما ... مى‏رفتم، نماز مى‏خواندم مى‏آمدم بيرون.

\* چه عملى را خودتان به تجربه، مقرِّب ديديد، خيلى موثر ديديد؟

- هزار قل هو الله.

\* هر روز؟

- هر روز.

\* آقا، مرحوم قاضى را كجا خدمتشان مى‏رسيديد؟

- مى‏رفتم خانه‏اش. ايشان بيرون نمى‏آمد. روز جمعه فقط مى‏رفت حرم. بقيه‏اش همه‏اش در خانه بود.

\* چه صفتى در صفات مرحوم قاضى ممتاز به نظر مى‏رسيد؟

- توحيدش؛ موحد بود. [پس از چند لحظه، درباره استاد خود چنين ادامه مى دهد:] خيلى هم فقير بود.

\* از جهت مادى؟

- بله؛ خيلى، در فشار بود.

\* كثرت عيالِ ايشان، مانع [سلوك معنوى‏] ايشان نمى‏شد؟

- از بس كه قوى بود، مانع نمى‏شد. آقا سيد على قاضى قوى بود. همه‏اش فعليت بود. زياد متواضع بود؛ زياد، بى حد. كفش‏هايم را جفت مى‏كرد؛ مى‏گفتم: «آقا نكنيد اين كا را، الله اكبر».[[1]](#footnote-1) بله؛ خيلى اخلاق عجيبى داشت.

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏2، ص: 43

\* شاگرد چه كسى بود مرحوم قاضى؟

- نمى‏دانم؛ شاگرد پدرش بود.

\* پدرش هم فوق العاده بوده؟

- بله؛ و خودش را هم نزد پدرش دفن كردند.

\* در زمان غيبت كبرا امكان تشرف براى شيعيان هست؟

- بله؛ اگر پاك شوند، طاهر بشوند. امام زمان [عليه السلام‏] طاهر است، طاهر بشوند.

\* سنخيت پيدا كنند؟

- سنخيت پيدا كنند.

\* عمل خاصى براى تشرف سراغ داريد؟

- همين «

سلام على آل يس‏

»؛ توسل به امام زمان ...[[2]](#footnote-2)

\* نقل مى‏كنند يكى از اساتيد مرحوم قاضى، آقا سيد احمد كربلايى بود؟

- رفيقش بود. آقا سيد احمد خيلى بزرگ بود.

\* شما ديده بوديد ايشان را؟

- نه؛ نرسيدم به [زمان‏] او.

\* بعد از اين كه مرحوم امام آمدند ايران، [آيا] شما رفتيد تهران؟

- بله رفتم.

\* چه صحبتى بين شما ردّ و بدل شد؟

- گفت: «از خانه مضايقه نكن. من برايت خانه مى‏خرم» اين خانه را خريد؛ خود امام.

\* از جهت عرفانى و بزرگى روح و آرامش باطن، امام را چطور ديديد؟

- خيلى بزرگ است امام؛ خيلى بزرگ است؛ نظير ندارد. اراده عجيبى داشت؛ مستقيم [داراى استقامت‏] بود در كارش. روى ثبات است؛ انگار آن شى‏ء را مى‏ديد

\* اگر در نظرتان باشد يك بار مى‏فرموديد: «كربلا ايشان را در صحن ديدم دست گذاشتم روى شانه ايشان گفتم: به اين حضرت اباعبدالله! من شما را دوست دارم»؟

- گفتم: «به اين حسين! دوستت دارم».

\* بعد چى شد؟ مى‏فرموديد: مثل اين كه ايشان هم يك چيزى به شما گفته بودند؛ يادتان هست؟

- يادم نيست.

\* يك دستورى ايشان داده بودند. پس رفيق بوديد با ايشان؟

با آقاى خمينى بله؛ ارادت دارم به او.

- [يكى از حضار]: حاج آقا! ما كه مشغول درس خواندن در حوزه‏ها هستيم، ... بايدچه كار كنيم؟

... عبادت كنيد؛ بندگى. همين ذكر يونسيه را بگوييد شما، براى شما سير برزخى مى‏شود؛ خدا شاهد است؛ مداومت كنيد. «

وادمتم ذكره‏

». متواضع بشويد: «

من تواضع لله رفعه الله‏

». [پس از ابراز خستگى آن بزرگوار، سؤال كننده آخرين پرسش را اين گونه مطرح مى كند:]

\* يك توصيه‏اى براى عموم طلبه‏هاى حوزه بفرماييد چه كار بكنند به مقصدى كه امام زمان عليه السلام مى‏خواهند و مى‏خواسته‏اند برسند و نزديك بشوند؟

- درسشان را بخوانند؛ ... و بعد هم بندگى كنند؛ نماز شب را ترك نكنند، تهجد ترك نشود.

نشريه تربيتى اخلاقى خلق، شماره‏2، ص: 44

[[3]](#footnote-3)

1. ( 1). اين قسمت از سخن آيت الله كشميرى دو كلمه بود كه به طور دقيق مفهوم نبود. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). متأسفانه عبارتى دو سه كلمه‏اى از سخنان آيت الله كشميرى نامفهوم است. [↑](#footnote-ref-2)
3. موسسه فرهنگى دارالهدى، نشريه تربيتى اخلاقى خلق، 35جلد، موسسه فرهنگى دار الهدى - قم، چاپ: اول. [↑](#footnote-ref-3)